پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (سوم) پنجشنبه ۸ حمل ۱۳۴۷ هـ - ۲۸ مارچ ۱۹۶۸

عناصر ملی و وطنپرستان واقعی کیانند؟

محافل و عناصر حاکمه ارتجاعی کشور پیوسته از «ملی بودن، وطنپرست بودن، ایدیالوژی ملی و افغانی داشتن ...» و غیره حرف می‌زنند و سخنگویان شان با آب و تاب در پیرامون این مفاهیم سخنوری و قلم فرسایی می‌کنند و دمه تیغ مطلب را به سود ارتجاع و بضرر نیروهای ترقی‌خواه و دموکراتیک وطن می‌چرخانند.

این شیوه‌های تحریک‌آمیز تبلیغات تازگی نداشته و سوابق طولانی دارد. از همان روزهای که نخستین نطفه‌های تنور، وطنپرستی و ملی ضد ارتجاع، ضد استبداد، ضد استعمار به نام مشروطه‌خواهی و آزادی‌خواهی در کشور بسته شد و بخصوص از روزی که نیروهای دموکراتیک خلق قدم به عرصه فعالیت گذاشت اتهام ناروای «ملی نبودن و وطنپرست نبودن» سلاح عامی بود که مرتجعین و مستبدین و استعمارگران خارجی علیه آنان مورد استعمال قرار داده‌اند.

درین تبلیغات ضد مصالح کشور، دست ارتجاع و استعمار واضحاً آشکار است. آنها نتنها اعتقاد خود را به ملی نبودن و وطنپرست نبودن نیروهای اصیل دموکراتیک و ترقی‌خواه کشور اظهار می‌دارند بلکه هر نیرویی که ضد منافع‌شان به مبارزه برخیزد محکوم به بدترین اتهامات می‌گردد.

سؤالی باین مفهوم طرح می‌کنیم که عناصر ملی و وطنپرستان واقعی کیانند؟

برای پاسخ به این سؤال اول باید بدانیم که صفت «ملی بودن» به کدام شخص، محفل، سازمان سیاسی و یا جمعیتی اطلاق می‌گردد. بعقیده ما، ملی به شخص، محفل، سازمان سیاسی یا جمعیتی گفته می‌شود که مدافع جدی و با شهامت استقلال ملی، حاکمیت ملی، و تمامیت ارضی کشور خویش و دشمن ارتجاع، استعمار و امپریالیزم باشد، بدون اینکه ادعای برتری و یا تسلط ملت خود را برملت دیگری با روحیه شونیستی (تفوق طلبی ملی) تبارز دهد.

از مدتی باینطرف طوریکه برای تمام هموطنان معلوم است پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان مدافع پیگیر و صدیق منافع طبقه کارگران و زحمتکشان شهر و ده (بیش از ۹۵ فیصد نفوس کشور) میباشند و مصمم‌اند که در مرحله «هدف غایی» آنها را کاملاً از قید ظلم و استثمار آزاد گردانند اما این امر مسلم است که در سیر تاریخ تاکنون بزرگترین لطمه به منافع طبقات زحمتکش کشور و استقلال ملی ما از جانب ارتجاع بین‌المللی یعنی استعمار گران کهن و نوین و امپریالیزم وارد گردیده است. بدین مناسبت عالیترین و درستترین مقیاس ملی بودن همانا عبارت از دفاع و هواداری از استقلال ملی کشور است نه راه دادن نفوذ استثمار استعماری، فرهنگ و ایدیالوژی استعماری و سیاست استعماری در پرده لفظاً بکار بردن اصطلاحات (ملی ایدیالوژی افغانی ... وغیره)

ما در حالیکه هیچگاه خواستهای ایدیالوژیکی، سیاسی و اقتصادی کارگران و زحمتکشان کشور خودرا برای یک لحظه هم از یاد نمی‌بریم و

(ص ۳)

نگاهی به وضع زنان در افغانستان

در شرایط اقتصاد ابتدایی و مراحل اولیه رژیم طایفه‌ای، شیوه بدوی زراعت و اهلی کردن حیوانات اهمیت اقتصادی بزرگی کسب نمود که زنان به این امور میپرداختند، و بدین وسیله نقش عمده و مقدم امور تولیدی را درین دوره تاریخی بعهده داشتند. بناً این رژیم را ماتریارکا (مادرشاهی) می‌نامند.

بعداً با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات و تلاشی اقتصاد اولیه روابط دورهٔ کمون از هم پاشید، زن موقعیت خود را در جامعه از دست داد و دوران تحکیم و تسلط مرد بر جامعه و بالنتیجه بالای زن آغاز گردید.

زنان تا اواخر قرن ۱۹ به نحوی از انحأ با وضع فلاکت بار و تأسف آوری زندهگی میکردند، مگر قرن ۱۹ جنبش‌های وسیع زنان را علیه امتیازات و تبعیضات جنس (زن و مرد) و محرومیت از حقوق و آزادی زن را مطرح بحث تاریخ قرار داد. بعد از جنگ عمومی اول و پیروزی نظام نوین در جهان بود که برای اولین بار تساوی کامل حقوق زن و مرد از مرحله آرزو بمنصه عمل درآمد. ولی کشور ما بعلت وجود نظام فرتوت اجتماعی همانطوریکه از کاروان تمدن بشریت عقب ماند درین مسأله نیز لنگید و نتوانست همپای ملل متمدن و مترقی جهان پیش رود. در شرایط تسلط نظام فیودالی در جامعه ما که زن نصف نفوس آنرا تشکیل میدهد زندهگی مردم هر روز بطرف فلاکت و تباهی میگراید. کندی آهنگ رشد اقتصاد و عدم استفاده صحیح از منابع طبعی و انسانی تأثیرات منفی خود را بالخاصه بالای زنان کشور وارد نموده است. در کشور ما زنان از ابتدایی‌ترین حقوق بشری محروم است. البته در شهرها ظاهراً وضع تغییر یافته ولی ماهیت، موقف و روابط زن با اجتماع همان است که بود. اکثر زنان در دهات و قری کشور در کارهای زراعتی و مالداری سهم بارزی داشته و وظایف عمده‌ای را انجام میدهند منتهی بشکل کارگر بی‌مزد که حق هیچگونه برداشت از محصول و عایدی از زحمت خود را ندارند.

هنوز هم در بسیاری از نواحی دور افتاده کشور دیده میشود که از زن بجای حیوان و سایل کار برای شخم زدن و خرمن کوبیدن استفاده می‌نمایند. زنان کوچی که همه امور مربوط به اقتصاد و تولید قبایل کوچی را اداره می‌نمایند در هنگام کوچ کردن فرسنگها پای برهنه و طفل بردوش پیاده راه پیمایی می نمایند و حتی زنان باردار ازین قاعده مستثنی نیستند و اتفاق می‌افتد که در بین راه زن کوچی ولادت می‌نماید و بدون خوردترین کمک طفل خود را در پارچه‌ای پیچانده بدون تأمل به انجام وظیفه دوام میدهد. این حقیقت تلخ جزء امور عادی زنان کوچی کشور ماست.

وضع رقت آور زندهگی زن در افغانستان واقعیتی است تلخ و غم انگیز که درون خانواده‌ها و گوشه و کنار اجتماع میگذرد و مبین عدم تساوی حقوق زن و مرد و نشناختن ارزش انسانی زن است.

با وصف این چون شرایط نسبی داخلی و خارجی برای ورود زن به حیات اجتماعی و سیاسی فراهم آمد برای عده‌ای محدود از زنان شهری امکانات کار و تحصیل مهیا شد.

ایا این بمعنی آزادی زن بود؟ هرگز نه! کدام کدام قانون جدید برای بهتر شدن وضع زن و حقوق مساوی او با مرد بوجود آمد؟ کدام تسهیلات دیگری در راه بهتر ساختن شرایط خفه کن زندهگی زن در دست اجرا قرار داده شده؟ هیچ و بازهم هیچ!

جای تأسف است که کشور ما افغانستان از جمله کشور های محدودی است که در آن زنان عملاً از حقوق دموکراتیک و مدنی، اجتماعی و اقتصادی و غیره برخوردار نیستند. روش جامعه ما در برابر زنان روشن انسانی نیست و محرمیت‌های بیشماری آنها را رنج میدهد که همه زنان کشور در آن شریکند و باید برای رفع آن در پهلوی همدیگر با وحدت کامل

(ص ۲)

اضافه بستی مأمورین پایین رتبه در بعضی از دایر دولتی

فردای عید نوروز که باید برای همه باب نوینی از امیدها و آرزوهای نو بخاطر زندهگی دور از رنج، فقر و بیکاری باشد، برای مأمورینی که اضافه بست شده بودند آغاز زندهگی مبهم و دردانگیزی بود.

برای مأموری که با چند سر عایله فقط بمعاش بخور و به تدریج بمیر مأموریت دولت قناعت کرده است، اعلام اینکه: او دیگر «اضافه بست» شده، یعنی بعد از این در وزارتیکه سال‌ها ناخن ساییده و خون‌دل خورده دیگر نه جایی دارد و نه معاشی، دردآورتر از هر مصیبتی است.

بیچاره مأمور! ... بهر کجا که رود آسمان همین رنگ است. در هیچ جای دیگر نه کاری برای او تدارک دیده اند و نه معاشی! ... فقط به او گفته اند: شما اضافه بست شده‌اید!

مأمور محترم!

همه جوانب زندگانی ما را مشکلات و بدبختیهای فراوانی فرا گرفته است اما ندبه و زاری و یأس، رنجهای بیکران ما را درمان کرده نمی‌تواند. زیرا آنجا که همه چیز در اختیاری مشت معدودی از صاحبان امتیاز و حامیان منافع‌شان است، اثری از مصئونیت‌های قانونی و آزادی‌های دموکراتیک صنوف مختلفه اجتماعی نمی‌توان یافت. راه رهایی از این فضای عدم مصئونیت اشتراک در عمل مبارزه وسیع ملی و دموکراتیک و مترقی است.

ما معتقدیم تا صنوف و اقشار مختلف جامعه برای تأمین مصئونیت، حق کار و حق زندهگی شرافتمندانه، اتحادیه‌های دموکراتیک تشکیل ندهند، این سیاه‌روزی‌ها و حق تلفی‌ها همچنان ادامه خواهد داشت.

نقش احیا و رشد فرهنگ‌های کشور
در تحکیم اتحاد ملی

دستگیر پنجشیری

عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم، عصر پیروزی جنبش‌های رهایی‌بخش ملی علیه استعمار و امپریالیزم، عصر مبارزه سیستم‌های اجتماعی مختلف، عصر غلبه نظریات، افکار و اندیشه‌های ترقی‌بخش طبقات پیشرو و دوران پراگندگی عقاید و تشتت فکری طبقات کهنه و ارتجاعی جهان است. در چنین وضع و شرایط نیروهای نوین دموکراتیک و ترقی‌خواه با درک و تشخیص مضمون و محتوی دوران معاصر، پیشاپیش جنبش آزادی‌بخش ملی ضد فیودالی و ضد امپریالیستی مبارزه می‌نمایند. و با شور و تلاش پرامید علیه استثناطلبی ملی، انزوای ملی، تفرقه ملی و علیه دشمنان وحدت و همبستگی کلیه اقوام و خلق‌های افغانستان مجاهدت می‌ورزند.

درین‌جا سؤالی پیش می‌آید که آیا همبستگی نیرومند ملی صرف با الفاظ خوش‌آهنگ و ادعاهای میان‌تهی و متحجر تحقق می‌پذیرد و یا وسایل و طرق علمی و عملی‌ای را نیز ایجاب می‌نماید؟

تجارب تاریخ خاصه تجارب بشریت ترقی‌خواه بما نشان می‌دهد که مبارزان پیشرو هر جامعه برای آزادی مردمان خود در چندین جبهه به مبارزه پرداخته‌اند. یکی از جبهات عمده‌ایکه بصورت فعال بر شعور اجتماعی مردم تأثیر مهم دارد جبهه ادبیات و فرهنگ است. این جبهه برای فشردگی و یکپارچگی طبقات و نیروهای رشد یابنده و زحمتکش جامعه و غلبه بر نیروهای ضد مردم خیلی ضرور بنظر می‌رسد.

مبارزان ملی، مشروطه‌خواهان و ترقی‌خواهان افغانستان نیز طی یک و نیم قرن اخیر برای نجات خلق‌های کشور عزیز از قید و بند زنجیرهای پوسیده استعمار کهن و بمنظور حصول استقلال سیاسی و اقتصادی خود در جبهه‌های مختلف نبرد کرده‌اند. گاه به سیلابه، داس، شمشیر، و تبرزین توسل جسته، و زمانی بانگ رسای آزادی، شرافت و رستگاری را با قلم بلند کرده‌اند.

همکاران، حامیان و دوستان «پرچم» نیز بتأسی از سنن پر افتخار آزادی‌خواهان، مبارزان ملی، بخاطر دفاع از تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال ملی کشور ما افغانستان و بمنظور تأمین همبستگی واقعاً نیرومند و برادرانه ملی، در جبهه فرهنگ و ادبیات، طبق خواست‌های تاریخی مردم افغانستان باز هم بمبارزه اصولی و عادلانه خواهند پرداخت، و پرچم میراث‌های پسندیده خلق‌های سراسر افغانستان را بدون هیچگونه کوتاه‌بینی، تعصب و تبعیض با شور و شوق و شهامت ملی و مترقی برافراشته نگه خواهند داشت. و مأموریت تاریخی خود را در تحقق این اصل کلی مرام دموکراتیک خلق «با در نظر گرفتن درک عملی مسأله ملی، افغانستان مملکتیست مرکب از خلق‌ها و اقوام زحمتکش دارای کلتورهای متنوع ملی که مشترکاً کشور را در طی قرون متمادی تشکیل داده و در آن زیسته‌اند. و بصورت متحد با احساس دردهای مشترک مبارزات ضد فیودالی و ضد استعماری را پیش برده‌اند ولی در نتیجه سؤآداره فیودالی و سیاست‌های امپریالیستی و موجودیت محرومیت‌ها و تبعیض نتها همه خلق‌ها و اقوام افغانستان از حقوق و آزادی‌های‌شان محروم شده‌اند بلکه این‌همه سیاست‌های ارتجاعی مانع بزرگی در راه تکامل اتحاد ملی خلق‌ها و ترقی جامعه بوجود آورده است. لذا مبارزه در راه اتحاد و همبستگی تمام اقوام زحمتکش افغانستان بر اساس تأمین منافع طبقات محروم و اصل مساوات برادرانه و مجادله همه‌جانبه علیه هر گونه ستم ملی اعم تفوق طلبی قومی، نژادی، قبیلوی و تمایلات محلی که نفاق ملی را بار می‌آورد. وظیفه ملی و مترقی حکومت دموکراسی ملی و دموکراتیک خلق بشمار می‌رود» یک لحظه هم فراموش نخواهد کرد.

بیاد باید آورد که مبارزه درین جبهه کار دشواریست و مشکلات فراوان در برابر علامندان رشد و تکامل ادبیات و فرهنگ‌های گوناگون ملی و محلی ما قرار دارد.

زیرا عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر، جهل، مرض، بی‌سوادی، مسلط بودن مناسبات کهن تولیدی، نازل بودن سطح شعور سیاسی، جدایی و پراگندگی فیودالی و موجودیت ملیون‌ها نفر کوچی همه مسایلی‌ست که بدون مطالعه آن شناسایی دقیق خصوصیات ملی، تاریخی و فرهنگی اقوام و مردمان افغانستان و موقعیت طبیعی کشور، بمشکل می‌توان راه حل‌های مسایل ملی فرهنگی را جستجو کرد. و احساس عالی احترام متقابله اعتماد و همکاری و هماهنگی متقابله را در توده‌های وسیع مردم پرورش داد.

آنچه بنظر ما قابل‌توجه جدیست و به مردم افغانستان توفیق می‌دهد که ستم ملی را محو نمایند و امکانات و شرایط لازم را مهیا کنند، تا منافع مادی و معنوی خلق‌های پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، پشه‌یی و غیره اقوام وطن بهم جوشش خلل‌ناپذیر یابد، همانا اینست که:

بایست متناسب به شرایط عینی و ذهنی جامعه راه‌های حل دموکراتیک مسایل ملی قدم بقدم در یک وطن واحد افغانستان درک و تشخیص گردد، به ادبیات، هنر، دانش، عقاید، نظریات، راه و رسم‌های زنده‌گانی و زبان‌های اقوام متساوی‌الحقوق افغانستان بها داده شود. در راه اعتلای فرهنگ و ثقافت کلیه مردمان کشور طوری کار شود که فرهنگ‌های آنان بصورت دموکراتیک و مترقی رشد و تکامل یابد. همچنان باید طرق ارضای نیازمندی مادی و فرهنگی هر قوم و مردم افغانستان عالمانه کاوش گردد تا تمام مردم با منافع حیاتی مشترک در یک خانواده متحد شوند و دوش بدوش یکدیگر بسوی اهداف ملی و دموکراتیک و مترقی به پیش روند، وحدت کامل میان آنان ایجاد گردد. و تبادل ثروت‌های مادی و معنوی بین مردمان نجیب افغانستان افزایش یابد و سهم هر قوم و خلق وطن در امر مشترک ساختمان افغانستان جوان فزون‌تر شود و خصایل مشترک دموکراتیک، ملی و مترقی در رشته فرهنگ، اخلاق، طرز معیشت و تجانس اجتماعی پدید آید، و دوستی، برادری، برابری بین آنان رو به تقویت نهد و در همه مسایل مربوط بمناسبات اقوام پر ارزش کشور یک سیاست دموکراتیک تعقیب شود. موجز اینکه به کلیه اقوام و خلق‌های کشور این حقلیق عینی وسیعاً تبلیغ و تفهیم گردد که گنجینه‌های باارزش فرهنگی آنان ثروت‌ها و میراث‌های مشترک کلیه اقوام و مردمانی‌ست که در طی قرون متمادی درین آب و خاک زاد و ولد، کار و زنده‌گی می‌نمایند و بصورت دسته‌جمعی در راه دفاع وطن محبوب افغانستان و تمامیت ساحه و استقلال ملی مبارزه کرده‌اند.

چیز دیگری که حایز اهمیت است اینست که باید در موضوع زبان‌ها و سایر مسایل فرهنگی برخورد دموکراتیک و واقعبینانه صورت گیرد. زیرا این امر به تبادل تجربه و مأنوس شدن هر قوم به دست‌آوردهای فرهنگی کلیه مردم افغانستان کمک می‌کند. ما بخاطر رهایی توده‌های زحمتکش از اسارت معنوی و جهل، طبق تشخیص وظایف تاریخی خود تلاش خواهیم کرد. تا گنجینه‌های فرهنگی و کلتوری مثبت و مترقی خلق‌های گوشه و کنار مختلف افغانستان نقادانه معرفی شود. و چنان فضای صمیمیت و حسن تفاهم ایجاد گردد که مردم ما به نیازمندی‌های ملی، مادی و فرهنگی همدیگر آشنایی نزدیک بهم‌رسانند. و به فرهنگ و پدیده‌های کلتوری سنن عالیه یکدیگر داوطلبانه احترام گذارند تا بکمک این شناخت معنوی هدف‌ها و آرمان‌های مشخص ملی و دموکراتیک را در میان نهند و شرایط مساعد ذهنی وحدت و یکپارچگی فکری را برای تحولات عظیم کیفی و ترقیات مادی و فرهنگی افغانستان در حال رشد مهیا کرده بتوانند.

از «ص اول»

نگاهی بوضع زنان در افغانستان

مبارزه نمایند. تجارب نشان داده که مبارزه متشکل تنها راه مؤثر رسیدن به موفقیت است.

مبارزه در راه آزادی و شناختن حقوق زنان تنها مبارزه بخاطر خود آنها نیست بلکه بخاطر اجتماع است زیرا بدون آزادی دموکراتیک و معقول زنان نمی‌توان اجتماع آزاد را بوجود آورد «زن‌ها نصف جمعیت کشور اند و نصف دیگر را در دامان خویش پرورش می‌دهند. خوشبخت است مملکتی که در آنجا مهر وطن، دلیری، درستکاری و بشردوستی با شیر مادر با روان مردان آینده‌اش آمیخته گردد». زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و استعدادهای شگرفی در آن‌ها نهفته است که باید بطرف فعالیت‌های مختلف اجتماعی سوق داده شود، زنان نیرومندترین و طبیعی‌ترین مدافعان صلح جهان اند. زیرا که مادر اند!

آزادی زنان مورد پشتیبانی عناصر وطن‌پرست و ترقی‌خواه کشور ماست. زیرا آن‌ها معتقد اند که شرکت زنان در ساختمان جامعه‌ای مترقی و زنده‌گی نوین و دموکراتیک و سعادتمند افغانستان عامل مؤثری بشمار می‌رود. مرام د.خ. در فقره ٤ – امور اجتماعی خود اعلام می‌دارد:

«در زنده‌گی نوین دموکراتیک افغانستان زن افغان در کلیه شؤون حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از نظر حقوق با مرد مساوی شمرده می‌شود. امکان تطبیق حقوق و آزادی زنان از طریق تشکیل اتحادیه دموکراتیک از طرف خود زنان و از بین بردن تبعیض بین زن و مرد در ساحه کار بر اساس اصل دستمزد و معاش مساوی در مقابل کار مساوی، بیمه اجتماعی، حق استراحت و دادن هشتاد روز مرخصی با معاش و دستمزد قبل و بعد از ولادت و حفظ صحت اطفال و مادران از طریق تأسیس زایشگاه‌ها، شیرخوارگاه‌ها، کودکستان‌ها و حق تعلیم و دیگر حقوق تأمین شده بتواند.»

در فرجام باید متذکر شد که زنان آگاه و با درک کشور بخوبی مستشعر اند که عملی شدن خواست‌های‌شان بدون ایجاد یک حکومت دموکراتیک و ملی که در آن آزادی‌های دموکراتیک تأمین شده باشد امکان‌پذیر نیست.

*

از (ص اول)

عناصر ملی و وطنپرستان واقعی کیانند؟

پیوسته در راه آن‌ها مبارزه خواهیم کرد. مبارزات ملی ضد استعماری خود را (به حیث شرط پیروزی در مبارزات طبقاتی) پیشاپیش نهضت ملی و ضداستعماری و ضدامپریالیزم تعقیب خواهیم کرد. ملی بودن در خاصیت و سرشت جریان ماست. عمل وطن‌پرستانه ما ملاک این حقیقت است که پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان پیوندهای عمیق و محکم با وطن خود دارند و قویاً ملی هستند. البته ما این افتخار را منحصر بخود نمی‌دانیم و پیوسته بسایر نیروهای ملی و ضد استعماری و امپریالیزم به نظر دوستی و احترام می‌نگریم.

احساسات ملی و منافع وطن صرف در جریان اشتراک فعال در مبارزه روزمره نهضت آزادی‌بخش ملی و مترقی و ساختمان جامعه نویت می‌تواند بمدارج عالی‌تر ارتقا کند نه در دفاع از ارتجاع، استبداد و استعمار.

هستند کسانی که ملی بودن و «وطن‌پرست بودن و مترقی بودن» را از هم جدا می‌کنند.

جریان نهضت‌های نجات‌بخش طبقات زحمتکش جهان به‌روشنی بیان می‌دارد که پیش‌آهنگان ترقی‌خواه جامعه که تیوری علمی و ایدیالوژی پیشرو عصر ما رهنما عمل‌شان است، وطن‌پرست‌ترین عناصر وطن خود بوده‌اند. جنگ‌های کبیر وطنی ترقی‌خواهان و نهضت‌های مقاومت ملل جهان علیه فاشیزم، مظهر عالی‌ترین عشق بوطن بشمار می‌رود.

در شرایط معاصر نیز ترقی‌خواهان وطن‌پرست ملل تحت استعمار و تحت نفوذ ارتجاع پیشاپیش مبارزات آزادی‌بخش ملی ضد استعمار، تجاوز و امپریالیزم قهرمانانه پیکار می‌نمایند.

محافل حاکمه ارتجاعی کشور که عوامفریبانه از وطن‌پرستی و ملی بودن دم می‌زنند هیچوقت آرزو نداشته‌اند تا مضمون و مفهوم واقعی وطن‌پرستی روشن گردد.

محل آنست تا از این آقایان سؤال شود که مطلوب شما از وطن چیست؟ اگر وطن را به معنای داشتن استقلال ملی و سرزمین و تمامیت عرضی بگیرند بارها موضع‌گیری وطن‌پرستانه نیروهای ترقی‌خواه در زمینه بوضاحت در عمل و نظر تشریح گردیده است. چنانچه مرام دموکراتیک خلق به صراحت اعلام می‌دارد که:

«دفاع از تمامیت ارضی، استقلال سیاسی افغانستان و تأمین استقلال اقتصادی و حاکمیت ملی کشور، عظیم‌ترین وظیفه ملی و دموکراتیک خلق بشمار می‌رود.» (اول، امور سیاسی فقره یکم.)

اگر هدف آن‌ها دفاع از محیط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود کشور باشد که طبقات حاکمه ارتجاعی و نماینده‌گان سیاسی آن‌ها و عوامل استعماری موجب بوجود آوردن آن شده و عبارت از: فقره سیاه و بیماری کشنده ملیون‌ها هموطن زحمتکش، بی‌سوادی اکثریت مطلق مردم، برهنگی، بیکاری، خانه بدوشی و بی‌خانمانی، خواری و افسرده‌گی جوانان و روشنفکران کشور، فقدان مصئونیت و آزادی و اختناق افکار عمومی، استثمار توده‌های عظیم مردم، تسلط ستمگران بر جان و مال و افکار مردم، نفوذ زور و پول، تبلیغ و ترویج و حفظ خرافات و مسایل مبتذل و تخدیر کننده، عدم رشد سریع اقتصاد و فرهنگ، نفوذ استثمار استعماری در تمام شؤون اقتصادی و فرهنگی کشور ... و غیره باشد، پس اجازه دهید بکمال جرئت وطن‌پرستی اظهار بداریم که این نوع «وطن‌پروری» با «ایدیالوژی آن» بشما تقدیم آقایان(!)

آقایان شما ازآن‌جهت نیروهای وین ترقی‌خواه وطن‌پرست را محکوم بغیر ملی بودن و وطن‌پرست نبودن می‌سازید که آنها مصمم هستند مشت شما را باز کنند و پاهای سنگین شما را از گرده مردم دور سازند!

پس سؤال در اینجاست محتوی وطن و وطن‌پرستی ما چیست و کدام است؟

آنچه ما در باره وطن محبوب خود افغانستان از لحاظ ماهوی می‌اندیشیم عبارت از گنجینه‌های پر ارزش سیاسی اجتماعی و فرهنگی است که اجداد و نیاکان ما بزحمت درین وطن بوجود آورده‌اند و ما تصمیم داریم که طبق مقتضیات عصر و بر مبنای ایدیالوژی پیشرو دوران ما آنها را نقادانه رشد و پرورش دهیم و بر اساس آن یک محیط خلاق، خلقی، دموکراتیک، مترقی یعنی وطن نوین مردم افغانستان را بسازیم.

از جمله گنجینه‌های اجتماعی و سیاسی وطن ما سنن عالیه مبارزات پر از شهامت و آزادی‌بخش و انقلابی مردمان افغانستان است که در طول تاریخ علیه استعمارگران و اشغالگران خارجی و مرتجعین و ستمگران داخلی نبردهای عادلانه کرده‌اند و از خاک، سرزمین، شرف و ناموس و استقلال وطن خود دفاع نموده‌اند.

مبارزات قهرمانانه پدران ما، الهام‌بخش مبارزات ملی و دموکراتیک و مترقی در مضمون نوین علمی در دوران معاصر ماست.

ما به گنجینه‌های فرهنگی، عنعنات و هنرهای پسندیده و ادبیات زیبا و رشدیابنده مردمان وطن خود که از استعداد خلاق‌شان نماینده‌گی می‌کند و قسمتی از گنجینه‌های فرهنگی جهان را تشکیل می‌دهد عشق فراوان داریم.

موجز اینکه این وطن و محیطی که ما می‌خواهیم بوجود آوریم عبارت است از امحای افسرده‌گی ملی، نفاق و ستم ملی و احساس غم انگیز غربت و بی‌کسی مردم ما که شعرا و نویسنده‌گان ما همیشه در تألیف آثار ادبی و هنری خود از آن‌ها الهام گرفته‌اند.

محیطی که ما می‌خواهیم ایجاد کنیم محیطی خواهد بود که جز منافع و مصالح خلق‌های افغانستان هیچگونه مبدأ و منشأ اجنبی‌پرستی و ماورای مرزپرستی و ضد صلح، استقلال ملی دموکراسی و ترقی‌اجتماعی و رفاهیت توده‌های عظیم مردم وطن ما نخواهد داشت.

آیا اجرای این رسالت تاریخی وظیفهٔ هر فرد شرافتمند وطن نیست؟ آقایان شما جواب بگویید! ما که از جان و دل می‌گوییم بلی! یک ملیون مرتبه بلی!

ما از چنان تظاهر به وطن‌پروری و ملی بودن که موجب بی‌وطنی مردم افغانستان و ظلم و ستمگری گردد انزجار و نفرت خود را اظهار می‌داریم! ما معتقدیم که مردم افغانستان تنها با ترد کامل ارتجاع داخلی و بین‌المللی از وطن، می‌توانند با مصونیت و آزادی کامل صاحب وطن پرافتخار در جهان باشد.

هموطنان، تحول طلبان، نیروهای صدیق، مدافعین با شهامت استقلال و حاکمیت ملی! افشأ ماهیت عناصر و نیروهای ارتجاعی که از استعمال مفاهیم «ملی بودن، وطن‌پرست بودن و ایدیالوژی ملی داشتن ... و غیره» سؤاستفاده می‌کنند یکی از وظایف بزرگ وطن‌پرستان و عناصر ملی حقیقی است.

درحالی‌که ترقی‌خواهان کشور از جمله پرچمداران دموکراتیک خلق عمیق‌ترین، عالی‌ترین و انسانی‌ترین احساس جوش‌خورده بشری خود را به حیث وطن‌پرستان و فرزندان صدیق خلق افغانستان در برابر بشریت مترقی و خلق‌های جهان ابراز می‌دارد و در رنج و درد، سرور و شادمانی ملل جهان خود را شریک می‌دانند و تشکیل وسیعترین جبهه واحد را علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم به خاطر حفظ صلح جهانی و پیروزی نهضت‌های آزادی‌بخش ملی جهان از آنجمله پینتونستان و همبستگی زحمتکشان جهان را ضرورت و طبیعت دوران معاصر می‌پندارند، اعلام می‌دارد که ترقی‌خواهان افغانستان که جهان‌بینی علمی و ایدیالوژی پیشرو عصر ما رهنمای عمل آن‌هاست صدیق‌ترین وطن‌پرستان و شریفترین عناصر ملی‌اند نه مرتجعین و مستبدین که در ظاهر امر تنگ‌نظرانه داد از ملی بودن و وطن‌داری می‌زنند و در ماهیت آن خلق‌های نجیب و زحمتکش کشور را بمنظور بهره‌کشی مادی و معنوی تحمیق می‌نمایند.

پاینده باد وطن محبوب ما افغانستان!

پیروز باد جنبش وطن‌پرستانه ترقی‌خواهان!

(ببرک کارمل)

---

* ولی در شرایط فعلی نیز زنان می‌توانند با مبارزه متشکل خود قسمتی از این خواست‌های خود را بدست آورند لهذا برای به انجام رسانیدن این مأموریت، مبارزه متحد زنان در راه تشکیل و توسعه اتحادیه دموکراتیک و ملی ضروریست. مبارزه زنان وقتی به پیروزی خواهد رسید که وحدت و اتحاد شعار اساسی آن باشد.

زنان با شهامت افغانستان!

برای بدست آوردن حقوق انسانی سیاسی و اجتماعی خود علیه ارتجاع، استبداد و استعمار و جنگ که دشمن حقوق و آزادی‌های دموکراتیک زنان و توده‌های مردم بشمار می‌رود به مبارزه عظیم و تاریخی به پا خیزید! البته مبارزه دشواری‌هایی دارد ولی امکانات پیروزی وسیعاً موجود است. درین مبارزه از حمایه وطن‌پرستان، آزادی‌خواهان و ترقی‌خواهان برخوردار هستید این مبارزه را باید تا بدست آوردن پیروزی بدون هیچ تزلزلی ادامه داد.

پیروز باد نهضت زنان زحمتکش کشور محبوب ما افغانستان!

«زهره»

مردم:
*** گرسنه اند، نان میخواهند.**
*** برهنه اند، لباس میخواهند.**
*** آواره اند، خانه میخواهند.**
*** بیمار اند، دوا میخواهند.**
*** بی‌سواد اند، معارف میخواهند.**
و بالاخره بیکار اند، کار میخواهند.

علت اصلی بحران شرق میانه

شرق میانه بطور عمومی و شرق عربی بطور خاص از نظر ذخایر بزرگ نفتی و موقعیت استثنایی جغرافیایی آن در چار راه آسیا، افریقا و اروپا و بوسیله نزدیکی خود با کشورهای صلحدوست از لحاظ نظامی همیشه در استراتیژی اقتصادی، نظامی و سیاسی امپریالیزم نقش بزرگ بازی کرده است و از همین جهت است که دایماً توجه انحصارات امپریالیستی، طراحان نظامی و سیاستمداران استعماری را به خود جلب می‌کند. آنها از این ناحیه صدها ملیون دالر و ملیون‌ها تن نفت بدست می‌آورند. بطور مثال شرکت‌های نفت امریکایی روزانه ۶/۶۰۰/۰۰۰ بیلر نفت تولید می‌نمایند. منافع علنی آنها در سال ۱۹۶۵ از این رهگذر به ۷۵ فیصد تمام ارزش سرمایه‌گذاری آن‌ها، طبق ادعای خودشان، در کشورهای شرق میانه بالغ گردید.

در سال‌های اخیر ملل عرب در رأس جنبش آزادی‌بخش ملی و حمله بر مواضع استعمار قرار داشتند. عده زیادی از ممالک عربی زنجیرهای اسارت استعمار را پاره کردند و در سیاست جهانی فعالانه سهم می‌گیرند. مبارزات آزادی‌خواهی اعراب در تعیین سرنوشت استعمار و امپریالیزم در آسیا و افریقا بطور مجموعی در کل جهان رول و اهمیت بزرگ دارد.

اکنون که جنبش ملی اعراب متوجه از بین بردن بقایای استعمار کهن و جلوگیری از نفوذ استعمار نو و احراز استقلال کامل ملی می‌باشد، مردمان عرب می‌خواهند از منابع طبیعی خود در راه بهبود زندگانی و به نفع تقویت اقتصاد ملی خویش بهره‌برداری نمایند و به عقب‌مانی ناشی از سلطه طولانی استعمار خاتمه دهند. ولی از جانب دیگر امپریالیزم تلاش دارد بخاطر حفظ منافع اقتصادی نظامی و سیاسی خویش جلو توسعه و تعمیق نهضت آزادی‌خواهی ملی اعراب را با توسل به شیوه‌های قدیم و جدید استعماری بگیرد و نگذارد که این نهضت بیک جنبش آزادی‌بخش اجتماعی مبدل شود.

در روشنی این دو جریان متضاد و متخاصم است که باید اوضاع پرآشوب شرق میانه مطالعه شود. امپریالیزم می‌کوشد با قوه تبلیغ بروی منشأ اصلی بحران شرق میانه پرده بیاندازد و نزاع بین عرب اسراییل را منشأ اساسی بحران معرفی نماید. اگر به تاریخ بیست ساله وجود تحمیلی اسراییل نظر انداخته شود دیده می‌شود که تعرض مثلث ۱۹۵۶ (که در اثر التیماتوم جدی اتحادشوروی، پشتیبانی قوی دیگر کشورهای صلحدوست و موضع‌گیری شرافتمندانه دول بی‌طرف و مقاومت‌های مردانه ملت مصر به شکست رسوای متجاوزین منجر گردید) و نه حمله خاینانه ۵ جون ۱۹۶۷ اسراییل بر جمهوریت متحد عربی، سوریه و اردن هیچکدام منشأ اصلی بحران نیست بلکه اینها پرده‌ایست برای پوشاندن علت اصلی. اسراییل آله‌ایست که استعمار آنرا بخاطر منافع استعماری خود در بدل بی‌خانمان ساختن بیش از یک ملیون مهاجر فلسطینی که صاحبان اصلی آن سرزمین‌اند بوجود آورده و بحیث یک سلاح در برابر جریانات مترقی در کشورهای عربی استعمال می‌شود. اگر امپریالیزم به امنیت اسراییل علاقمند می‌بود فرصت‌های مساعدی برای حصول این مقصد بدست آمد که با استفاده صحیح از آن و حسن نیت (که‌اصلاً وجود نداشت) ممکن بود که این مأمول برآورده شود. مثلاً، اگر حامیان اسراییل از نفوذ خود کار می‌گرفتند و اسراییل را وادار می‌کردند که بعد از تعرض نافرجام ۱۹۵۶ بر مصر قوای اضطراری ملل‌متحد را مانند مصر در سرحدات خود بپذیرد، شاید جلو بحران‌های بعدی گرفته می‌شد. فرصت دوم زمانی بدست آمد که چندی قبل از شروع جنگ در سال گذشته، حینی که قوای ملل‌متحد از سرحدات جمهوریت متحد عرب و اسراییل بیرون شد، حکومت جمهوریت متحد عربی و اوتانت از شورای امنیت تقاضا نمودند تا غرض استقرار اوضاع ناشی از بیرون شدن قوای ملل‌متحد قدم‌های مؤثری بردارد. جای تعجب نیست که نه اسراییل و نه آن‌هایی که خود را دوست اسراییل می‌دانند هیچکدام از این چانس استفاده نکردند تا نیروی قوی‌تر ملل‌متحد در سرحدات طرفین متمرکز می‌شد، بلکه هنوز موضوع در شورای امنیت تحت بحث بود که اسراییل با پلان قبلاً تهیه شده و به اتکأ همه‌جانبه قوای امپریالیستی علیه جمهوریت متحد عرب، سوریه و اردن به حمله مبادرت ورزید. که این بار نیز امپریالیزم با وجود پیروزی موقتی نظامی، در اثر مداخله جدی کشورهای صلحدوست نتوانست هدف اصلی خود را بدست آورد، بلکه اوضاع بحرانی سابق را بحرانی‌تر ساخت و نزدیک بود صلح عمومی را به مخاطره بیاندازد.

پس معلوم می‌شود که هدف امپریالیزم نه در ۱۹۵۶ و نه در سال ۱۹۶۷ و سال‌های دیگر امنیت اسراییل نبوده و نه نزاع اعراب و اسراییل علت اصلی بحران شرق میانه می‌باشد. این نزاکت علت ظاهری و عنصر بسیار روشن بحرانیست که هدف اصلی آن تخریب موضع مستقل جمهوریت متحد عربی و دگر ممالک عربی و از بین بردن رژیم‌های مترقی و ملی در سوریه و جمهوریت متحد عربی می‌باشد.

ما درحالی‌که تجاوز جدید اسراییل را بر اردن شدیداً تقبیح می‌کنیم حمایت و پشتیبانی کامل خود را از آن برادران عربی خود ابراز می‌داریم که بر ضد استعمار، امپریالیزم و ارتجاع می‌جنگند. زود است که آن‌ها با اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیزم و ارتجاع جهان عرب، کمک و حمایه کلیه جهان مترقی و صلحدوست در این جهاد مقدس پیروز شوند و صلح و آرامش در شرق میانه به شکست ارتجاع و امپریالیزم و پیروزی ترقی و صلح استقرار یابد و بقایای استعمار و آثار تجاوز یکی از بین برده شود.

(جرس)

انتخابات بناروالی‌ها چه شد؟

از مدتیست که انتخابات بناروالی‌ها در سراسر افغانستان به نفع گروه صاحبان امتیاز و بضرر مردم معلق مانده است. مردم جداً منتظرند باین وضعی که منافع شانرا بهیچ صورت تأمین کرده نمی‌تواند، خاتمه داده شود. و انتخابات دموکراتیک و عادلانه، بدون هرگونه تخوف و تهدید صورت گیرد.

پرچم: بحمایت از آرمان‌های خلق افغانستان شدیداً انتظار دارد که انتخابات بناروالی‌ها در سراسر کشور هرچه زودتر اجرا گردد. تا کلیه اقشار و طبقات اجتماعی بتوانند خواست‌های خود را از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک در امر آبادی و رفاه عمومی تبارز دهند.

در عالم مطبوعات

دیروز جریده‌یی بنام «صدای عوام» به امتیاز بناغلی دکتور عبدالکریم «فرزان» و مدیریت مسؤول محمد عارف «حنیفی» پا به عرصه نشراتی گذاشت، قرار معلوم به عده‌یی از جراید دیگر بنام‌های (شعله جاوید)، (ستاره سحر) و کمک نیز اجازه نشر داده شده است.

پرچم که دفاع از آزادی بیان و قلم را شعار روز خود قرار داده از نشر این جراید به نیکی استقبال می‌کند، و صمیمانه آرزومند است تا جراید تازه دوشادوش سایر جراید آزاد در یک جبهه وسیع علیه استبداد، ارتجاع و امپریالیزم متحداً مبارزه نمایند.

اعمال غیرقانونی

خبرنگاران پرچم اطلاع می‌دهد که:
عده‌یی از مأمورین حکومت در بعضی از ولایات کشور خلاف قانون موزعین و تک فروشان پرچم را تخویف و تهدید کرده و تضیقات ضد دموکراتیک و ضد قانون می‌پردازند.
اگر چنین اعمال اختناق‌آور خلاف قانون تکرار شود، پرچم اشخاص مسؤول را افشا خواهد نمود.

پرچم
به دو زبان پشتو و دری فعلاً بروزهای پنجشنبه نشر می‌شود

سال تأسیس: حوت ۱۳۴۶
صاحب‌امتیاز و مدیر مسؤول: سلیمان (لایق)
آدرس: غوثی مارکیت محمد جانخان واټ کابل - افغانستان

اشتراک
مرکز: سالانه ۱۰۰ ــ افغانی
ولایات و پشتونستان: سالانه ۱۱۰ ــ افغانی
خارج کشور: سالانه ۱۰ دالر
قیمت یک شماره: ۲ - افغانی

نمبر حساب‌جاری جریده: ۳۸۵۳ پښتنی تجارتی بانک

تایپ ویرایش جدید: عمر فیض

مطبعه دولتی